

## تحليل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلى بن خنيس و ارزيبى علف تضعيف او

رحيمه شمشيرى<sup>۱</sup>، مهدي جلالى<sup>۲</sup>، محمدکاظم رحمان ستايش<sup>۳</sup>

### چکیده

در میان روایات مدح و ذم راویان تعارض‌هایی وجود دارد که گاه موجب اختلاف رأی رجالیان در توثیق یا تضعیف راوی می‌شود. یکی از راویانی که در باره او روایات متعارض از امام صادق علیه السلام نقل شده است، معلى بن خنيس است که با وجود روایات صحیح مدح او، دو ناقد رجالی خبره امامیه در دوره پیشین حکم به ضعف او داده‌اند. این مقاله سعی دارد از طریق تحلیل روایات مدح و ذم و همچنین روایات نقل شده از معلى بن خنيس و نیز با رویکردی تاریخی، زمینه‌های صدور حکم تضعیف او را نزد دو رجالی خبره امامیه باز یابد. از نظر ما تضعیف نجاشی در باره معلى بن خنيس متأثر از دیدگاه ابن غضایری بوده و دیدگاه ابن غضایری نیز نه ناظر به روایات ذم که ناشی از اعتماد به گزارش‌های تاریخی و اجتهاد او از مجموع قراین موجود در عصر خود است. کلید واژه‌ها: معلى بن خنيس، روایات مدح و ذم، روات ضعيف، جرح و تعديل.

### مقدمه

در میان راویان شیعه، برخی شخصیت‌های بحث‌برانگیز وجود دارند که توثیق یا تضعیف آنان به دلایل متعدد مورد اختلاف راوی شناسان قرار گرفته است. یکی از دلایل اختلاف در تبیین وضعیت رجالی این راویان و در نهایت اعتبارسنجی روایات آنان، وجود گزارش‌های مستند متعارض در باره سیره و اندیشه‌های آنان و نیز رفتارشان در مواجهه با پیشوایان

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)  
(shamshiri.rahime@gmail.com)

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (a.jalaly@um.ac.ir) (لازم به توضیح است تحلیل‌ها و دیدگاه‌های ارائه شده در این مقاله الزاماً دیدگاه‌های ایشان نیست).

۳. استادیار دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com)

معصوم معاصر خود است و این مسأله همواره یکی از مهم‌ترین دلایل داوری‌های رجالیان و صدور احکام رجالی براساس اجتهاد خویش بوده است. تبیین و تحلیل روایات مدح و ذم زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که دامنه تعارض فراتر از روایات و در عرصه داوری‌های رجالیان سده‌های نخست رخ نماید. اینجا است که فهم دقیق روایات مدح و ذم راویان حساس ترمی شود.

یکی از راویانی که گزارش‌های متعارض در مدح و ذم او نقل شده است، معلی بن خنیس راوی از امام صادق علیه السلام است. به نظر می‌رسد استناد به داده‌های رجالی بدون رویکرد تاریخی کارآمدی این داده‌ها را کمتر کرده و گاه با مشکل مواجه می‌سازد. از این رو، این مقاله برآن است تا از طریق تحلیل محتوایی روایات مدح و ذم و با رویکردی تاریخی زمینه‌های ایجاد تعارض روایات مدح و ذم را در باره معلی بن خنیس باز یابد و از این رهگذر به تحلیل اسباب تضعیف او پردازد.

### ۱. نگاهی اجمالی به توثیق یا تضعیف معلی بن خنیس نزد محدثان و رجالیان

در میان منابع موجود سده‌های متقدم امامیه فقط نجاشی و ابن غضائری رأی بر ضعف معلی بن خنیس داده‌اند.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد محدثان سده‌های متقدم دست‌کم مرویات معلی بن خنیس را معتبر می‌دانسته‌اند؛ زیرا افرادی چون برقی (م ۲۷۴ق)، محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)، کلینی (م ۳۲۹ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) روایات معلی را به ویژه در حوزه‌های کلام، فقه و آداب در حد گسترده نقل کرده‌اند. شیخ طوسی در یکی از آثار روایی‌اش به صراحت معلی را مورد مدح و تمجید قرار داده است.<sup>۵</sup>

در یک نگاه طیفی به صاحب نظران رجالی سده متقدم باید گفت در واقع اینان متشکل از دو گروه رجالیان خبره و محدثان رجالی بوده‌اند. به عبارتی، دغدغه علمی ایشان یکسان نبوده است؛ برخی متخصص دانش رجال بوده‌اند و دغدغه آنان فقط تعیین و شناخت توثیق و تضعیف راویان بوده است؛ اما برخی دیگر دغدغه اعتبارسنجی روایات را نیز داشته‌اند و دغدغه مهم تر آنان اعتبار حدیث بوده است. نکته‌ای که در اینجا توجه به آن مهم است، این که معلی بن خنیس توسط محدثان رجالی تضعیف نشده که توثیق هم شده است؛ اما وی توسط دو رجالی متخصص و خبره تضعیف شده است.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۱۷؛ رجال ابن غضائری، ص ۸۷.

۵. الغیبه (طوسی)، ص ۳۴۷.

در میان عالمان سده میانه و در مکتب فقه محور حله، علامه حلی (م ۷۲۶ق) و محقق حلی (م ۶۷۶ق) با استناد به رأی نجاشی، ضعف معلى را پذیرفته‌اند<sup>۱</sup> و سید احمد بن طاووس (م ۶۷۳ق) رأی بروثاقت او داده است؛<sup>۲</sup> اما از قرن دهم تا سده معاصر در میان عالمان محدث و رجالی نوعی اجماع در وثاقت معلى بن خنيس شکل گرفته است.<sup>۳</sup> بر اساس جست و جوی به عمل آمده به جز شیخ عبدالنبی جزایری (م ۱۰۲۱ق) کسی او را تضعیف نکرده است.<sup>۴</sup> منابع تاریخ و تراجم اهل سنت نیز معلى بن خنيس را از بزرگان روافض دانسته است. مطابق یکی از گزارش‌های این منابع، معلى معتقد به وجود امامت منصوص و امام واجب الاطاعت بوده و مردم را به این عقیده فرا می خوانده است.<sup>۵</sup>

بر اساس قاعده عمومی در تعارض جرح و تعدیل و بنا بر نظر مشهور به هنگام تعارض در صورت حصول شرایطی، جرح بر تعدیل مقدم است؛<sup>۶</sup> اما دلیل اصلی توثیق کنندگان معلى بن خنيس بسیاری روایات مدح او است. اگر چه برای رجالیان متأخر دست برداشتن از احکام رجالی نجاشی دشوار است؛ اما با وجود اعتراف به مقام خبریت رجالی او، داوری وی در باره معلى بن خنيس و تنی چند از راویان را ناشی از اجتهاد او و بعضاً تأثیر پذیری وی از ابن غضایری دانسته‌اند.<sup>۷</sup>

لازم به ذکر است کتاب *اختیار معرفة الرجال*<sup>۸</sup> از مهم ترین منابع فراگیر روایات مستند و ذم راویان است که روایات آن، گاه از پیشوایان معصوم علیهم السلام و گاه از مشایخ رجالی سده‌های

۶. *مختلف الشیعه*، ج ۲، ص ۳۷۲؛ *المعتبر*، ج ۱، ص ۱۶۹.

۷. *التحریر الطاووسی*، ص ۵۷۱.

۸. *جامع الرواه*، ص ۲۴۹؛ *الفوائد الرجالیه*، ص ۳۴۲ - ۳۴۷؛ *یکلیل المنهج فی تحقیق المطلب*، ص ۴۸۷ - ۴۸۸؛ *تعلیقه علی المنهج*، ص ۳۳۸؛ *منتهی المقال*، ج ۶، ص ۲۹۴؛ *عدة الرجال*، ج ۱، ص ۲۰۷؛ *تکملة الرجال*، ج ۲، ص ۵۲۳ - ۵۲۴؛ *خاتمة المستدرک*، ج ۵، ص ۳۰۳؛ *مستدرکات علم الرجال*، ج ۷، ص ۴۶۰ - ۴۶۱؛ *بحوث فی فقه الرجال*، ص ۱۹۵؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ *بحوث فی علم الرجال*، ص ۲۴۱ - ۲۴۳؛ *الفوائد الرجالیه*، ص ۱۸۳، ۱۸۵ - ۱۸۶؛ *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۲؛ *مجمع الرجال*، ج ۶، ص ۱۱۱.

۹. برخی صاحب نظران رجالی با توجه به وجود تعارض در باره وضعیت رجالی معلى بن خنيس در باره او توقف کرده‌اند (*رجال علامه حلی*، ص ۴۰۸؛ *رجال المجلسی*، ص ۳۲۴).

۱۰. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۱، ص ۳۹۳؛ *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۲۵؛ *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۶۳.

۱۱. *خاتمة المستدرک*، ج ۵، ص ۳۰۹؛ *الفوائد الرجالیه من تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۲، ص ۳۷۷.

۱۲. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ *بحوث فی فقه الرجال*، ص ۱۹۵؛ *خاتمة المستدرک*، ج ۵، ص ۳۰۹؛ *بحوث فی مبانی الاجتهاد والتقلید فی علم الرجال*، ص ۲۹۴ - ۲۹۷، ۳۰۴.

۱۳. در ادامه مقاله از این کتاب با عنوان *مختصر رجال الکشی* یاد می شود.

دوم تا چهارم گزارش شده است. یکی از دشواری‌های استفاده از این کتاب کهن تاریخی رجالی امامیه، وجود روایات متعارض در مدح و ذم راویان است. این ویژگی در باره معلی بن خنیس نیز وجود دارد. توثیق کنندگان معلی در تحلیل این دست روایات رویکرد یکسانی دارند؛ آنان روایات مدح را اجمالاً تأیید کرده و به نقد سندی و محتوایی روایات قدح پرداخته‌اند و آنجا که نقد امکان پذیر نباشد، به توجیه روایات روی آورده‌اند.<sup>۱۴</sup>

## ۲. تحلیل روایات مدح و ذم معلی بن خنیس

در منابع رجالی و روایی برخی گزارش‌هایی مبنی بر مدح یا ذم معلی بن خنیس نقل شده است. از جمله در رجال الکشی، یازده روایت در باره معلی بن خنیس وجود دارد که نه روایت ذیل نام معلی بن خنیس و دو روایت ذیل نام عبدالله بن ابی یغفور گزارش شده است. علاوه بر رجال الکشی برخی روایات دال بر مدح و ذم معلی در سایر منابع روایی نیز گزارش شده است.

### ۲-۱. روایات مدح

در منابع روایی و رجالی امامیه در مجموع، یازده روایت در مدح معلی بن خنیس گزارش شده است که هفت روایت آن در رجال الکشی (روایات شماره‌های ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۴ و ۷۱۵)<sup>۱۵</sup> و چهار روایت در سایر منابع گزارش شده است.<sup>۱۶</sup> از میان این روایات یک روایت - که از راوی آن نام نبرده نشده و با تعبیر «بعض اصحابنا» از آن یاد شده - با مضمون بیان دعای معلی در احقاق حق خلفا و اوصیای الهی و نفرین دشمنان و حاکمان جبار،<sup>۱۷</sup> دو روایت از عقبه بن خالد با مضمون تعریف و تمجید از معلی و همراهانش در زمان حیات،<sup>۱۸</sup> یک روایت از ابوبصیر مبنی بر پیش‌گویی امام صادق علیه السلام نسبت به شهادت معلی

۱۴. رک: المعلی بن خنیس، ص ۷۰-۷۶ و ۸۷-۹۷.

۱۵. از آنجا که برخی روایات رجال الکشی منحصر به نقل این اثر کهن است. در اینجا ارجاع منابعی که روایاتی عین یا مشابه روایات رجال الکشی را نقل کرده است، ذکر می‌شود: (روایت ش ۷۰۷): الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳؛ الغیبه (نعمانی)، ص ۳۸؛ دلائل الإمامة، ص ۲۸۵؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۰۳؛ الإختصاص، ص ۳۲۱، ح ۷۱۳؛ الغیبه، ص ۲۱۰.

۱۶. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۴؛ ج ۵، ص ۹۴؛ ج ۸، ص ۳۰۴؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۶.

۱۷. رجال الکشی، ش ۷۱۵.

۱۸. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۴.

برای ابوبصیر و وقوع آن بعد از یک سال و بیان سبب شهادت معلی،<sup>۱۹</sup> یک روایت به نقل از مسمعی،<sup>۲۰</sup> به تصمیم حاکم مدینه بر قتل معلی و عکس العمل امام صادق علیه السلام بعد از قتل معلی و نفرین برداود بن علی حاکم مدینه، سه روایت به نقل از اسماعیل بن جابر با مضمون رساندن خبر شهادت معلی بن خنیس در مدینه به امام صادق علیه السلام که در آن ایام در مکه حضور داشتند و نیز وعده امام به ورود معلی به بهشت<sup>۲۱</sup> و در نهایت سه روایت از ولید بن صبیح که در یک روایت قاتل معلی را معرفی کرده است<sup>۲۲</sup> و دو روایت متفاوت که در آن امام صادق علیه السلام بعد از رحلت معلی از او به نیکی یاد می‌کند.<sup>۲۳</sup>

همچنین از میان هفت روایت رجال الکشی، چهار سند به طور کامل نقل شده است (شماره‌های ۷۰۷، ۷۱۰، ۷۱۱ و ۷۱۳) و بقیه دچار ارسال یا تعلیق هستند که البته با توجه به اسانید سایر روایات رجال الکشی و نیز سایر منابع، سند دو روایت قابل بازیابی است (۷۰۸، ۷۱۴).<sup>۲۴</sup> بنا بر این، در مجموع، شش روایت قابلیت نقد سندی معمول فقیهان را دارد. در میان این شش روایت، فقط یک روایت ضعیف وجود دارد (ش ۷۱۳) و بقیه از صحت سندی برخوردار هستند.<sup>۲۵</sup> چهار روایت سایر منابع نیز صحیح و موثق شناخته شده است.<sup>۲۶</sup> ملاحظه می‌گردد از میان یازده روایت مدح، هفت روایت صحیح و دو روایت موثق و دو روایت، ضعیف (روایات شماره ۷۱۳ و ۷۱۵) است.

## ۲-۲. روایات ذم

روایات مذمت معلی بن خنیس کوفی محدود به چهار گزارش می‌شود که هر چهار گزارش

۱۹. رجال الکشی، ش ۷۱۳.

۲۰. رجال الکشی، ش ۷۰۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳.

۲۱. رجال الکشی، ش ۷۱۰، ۷۱۱ و ۷۱۴. گزارش ۷۱۴ نقل به معنای روایت ۷۱۱ است.

۲۲. همان، ش ۷۱۰.

۲۳. الکافی، ج ۵، ص ۹۴؛ ج ۸، ص ۳۰۴.

۲۴. برای بازیابی سند روایت ش ۷۰۸، رک: الکافی، ج ۲، ص ۵۱۳؛ بازیابی سند روایت ش ۷۱۴، رک: رجال الکشی، ص ۱۲، ۳۹، ۱۷۱ و ...

۲۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۹، ۲۴۰ و ۲۴۲. نویسنده در باره صحت دو روایت شماره ۷۱۳ و ۷۱۵ دیدگاه مرحوم خوئی را نپذیرفته است و در ادامه مقاله تبیین وجه ضعف دو روایت مذکور می‌آید.

۲۶. مرحوم خوئی ذیل نام معلی بن خنیس دو روایت الکافی، ج ۵، ص ۹۴ و ج ۸، ص ۳۰۴ را ذکر کرده و آن دو را صحیح دانسته است (معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۲)؛ اما دو روایت دیگر در الکافی، ج ۴، ص ۳۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۹. به دلیل وجود ابن فضال فطحی، موثق دانسته می‌شود. لازم به ذکر است در سند روایت الکافی، سهل بن زیاد قمی وجود دارد که بنا را بر رأی غالبی رجالیان متأخر گذاشته‌ایم.

در رجال الکشی نقل شده است (شماره‌های ۷۰۹، ۷۱۲، ۴۵۶ و ۴۶۰).<sup>۲۷</sup> از نظر سندی دو روایت دارای صحت سندی<sup>۲۸</sup> و دو روایت ضعیف<sup>۲۹</sup> شناخته شده است. این روایات به سه موضوع در رابطه با معلی بن خنیس اشاره شده است:

۱. افشای اسرار امام صادق علیه السلام که در نهایت منجر به کشته شدن او شد (شماره‌های ۷۰۹ و ۷۱۲)؛

۲. اعتقاد به نبوت امامان (ش ۴۵۶)؛

۳. اعتقاد به حلیت ذبایح اهل کتاب و خوردن آن (ش ۴۶۰).

ملاحظه می‌گردد دو روایت ضعیف بر موضوع افشای اسرار امام صادق علیه السلام و سبب قتل معلی بن خنیس دلالت دارد و دو روایت صحیح نیز به دو اعتقاد قلبی و عملی معلی اشاره دارد؛ یکی کلامی و دیگری فقهی.

به نظر می‌رسد دو روایت ضعیف ساخته غالیان<sup>۳۰</sup> باشد؛ زیرا در زنجیره سند این دو روایت، راویان غالی، کذاب، متهم به غلو و یا مجهول قرار گرفته‌اند.<sup>۳۱</sup> به ویژه سند روایت ۷۰۹ که در آن عبدالله بن قاسم بطل حضرمی - که منابع رجالی بالاتفاق او را کذاب شناسانده‌اند<sup>۳۲</sup> - وجود دارد، در ضعف بلکه احتمال وضع این روایت کافی است.<sup>۳۳</sup>

هدف غالیان در جعل روایات مذمت راویان و نسبت دادن به امامان علیهم السلام برای تخریب چهره راویان امامی و ترویج اندیشه‌های باطل خود روشن است؛ اما این که چرا معلی بن

۲۷. نقل عین یا مشابه روایات در ش ۷۰۹: الإختصاص، ص ۳۲۱؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۴۰۳؛ دلائل الإمامة، ص ۲۸۵؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۳۸؛ مختصر البصائر، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ با اختلاف در برخی تعابیر؛ ش ۴۶۰: الکافی، ج ۶، ص ۲۳۹؛ ذبایح اهل الکتاب، ص ۲۹.

۲۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۶.

۲۹. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۵.

۳۰. در یک تقسیم‌بندی غالیان به دو گروه طیاره (ملحد) و مفوضه تقسیم شده‌اند (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۰ - ۶۸). منظور ما از «غالیان» در این عبارت، هر دو طیف غلات ملحد و مفوضه است؛ زیرا از نظر محققان، جریان مفوضه یا دست‌کم طیف بسیاری از این جریان در واقع جریانی برخاسته از جریان غالیان در ذات هستند که به جهت تنفر عمومی جامعه از ایشان به ظاهرا از ادعای الوهیت امامان علیهم السلام دست برداشته و از طریق نسبت دادن صفات غیر بشری به امامان تا حدی سعی در بازسازی وجهه معتبر برای خود و اندیشه‌های باطلشان در جامعه داشتند (نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۱۸۱ - ۱۸۳).

۳۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۵. احتمال جعل سند نیز دور از ذهن نیست.

۳۲. رجال الکشی، ص ۳۲۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۲۶؛ رجال ابن غضائری، ص ۷۸؛ رجال علامه حلی، ص ۲۳۶ و ۲۳۸.

۳۳. در سند روایت ۷۱۲ به جز حسین بن عبیدالله قمی، دو راوی دیگر: محمد بن اورمه و فضل بن عمر از راویان اختلافی در وثاقت و ضعف است، اما این روایت صرف نظر از سند از نظر محتوا نیز قابل مناقشه است.

خنيس را هدف گرفته‌اند و چرا اتهام افشای اسرار امام صادق عليه السلام را مطرح کرده‌اند، قابل بررسی است. برخی محققان معتقدند صاحب سربودن معلى بن خنيس و محبوبیت او نزد امام صادق عليه السلام باعث شده است غالیان شخصیت او را هدف جعلیات خود قرار دهند.<sup>۳۴</sup> ظاهراً غالیان در وضع روایت شماره ۷۰۹، از شیوه ترکیب چند روایت صحیح که در باره معلى بن خنيس گزارش شده بوده است استفاده کرده‌اند. آنان روایاتی که طی الارض معلى بن خنيس از مدینه به کوفه را بدون اشاره به مسأله افشای اسرار امام عليه السلام گزارش کرده است<sup>۳۵</sup> و روایات لعن و نفرین رایج امامان در برابر دشمنان معاند و غالیان ملحد<sup>۳۶</sup> و نیز روایت سفارش امام صادق عليه السلام به معلى در باره ضرورت کتمان اسرار و لزوم تقیه<sup>۳۷</sup> را به هم درآمیخته و مضمون افشای اسرار امام صادق عليه السلام را بر ساخته و به آن افزوده‌اند.<sup>۳۸</sup>

در باره این که چرا غالیان، اتهام افشای اسرار امام را برای مذمت معلى برگزیده‌اند، باید گفت در میان روایات صادقین عليه السلام، به ویژه در روایات امام صادق عليه السلام روایاتی وجود دارد که لزوم رعایت تقیه و ضرورت پرهیز از آشکار کردن اسرار خاندان عصمت و طهارت را به خواص یاران خود<sup>۳۹</sup> و نیز جامعه شیعی یادآور شده است.<sup>۴۰</sup> در بعضی از این روایات، سوء عاقبت عدم رعایت تقیه و افشای اسرار را متذکر شده است.<sup>۴۱</sup> به نظر می‌رسد مسأله

۳۴. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۱۶؛ ج ۳، ص ۲۳۰. این موضوع در باره برخی راویان دیگر که صاحبان اسرار امام عليه السلام معرفی شده‌اند، نیز مطرح شده است؛ راویانی چون: مفضل بن عمر، محمد بن سنان، داود بن کثیررقی، مؤمن الطاق و...

۳۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۰۶؛ الاختصاص، ص ۳۲۳.

۳۶. به نظر می‌رسد نفرین چشیدن حرارت آتش نفرینی رایج در لسان پیشوایان معصوم عليه السلام در برابر دشمنان معاند و غالیان ملحد بوده است (الامالی (طوسی)، ۲۳۹؛ رجال الکشی، ص ۵۵۴، ۴۸۲). کثی چهار روایت از حضرت رضا عليه السلام در لعن و نفرین افرادی مانند: محمد بن فرات (ص ۵۵۴)، محمد بن بشیر، بیان، مغیره بن سعید و ابوالخطاب نقل کرده است (ص ۴۸۲).

۳۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مختصر البصائر، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳۸. ساعدی در کتاب المعلى بن خنيس (ص ۷۹ - ۸۰) به بخشی از این احتمال پرداخته است.

۳۹. با توجه به برخی روایات صحیح، برخی اصحاب و حتی خواص امام صادق عليه السلام از انتشار اسرار نهی شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد سفارش‌های امام عليه السلام به اصحاب، به ویژه متکلمان، از آن روی بوده که با توجه به جریان سیاسی موجود و در مقام محاجه با مخالفان همواره تقیه را رعایت و اسراری را که مخالفان و گاه دوستان کم ظرفیت تحمل درک آن را ندارند، آشکار نکنند.

۴۰. مقصود از اسرار اهل بیت عليه السلام بیان مقامات عالی و کرامات ایشان است و دلیل دستور امامان از کتمان آن، از سویی عدم درک صحیح توده شیعی نسبت به مفهوم امامت و جایگاه امام و از دیگر سو جلوگیری از عواقب سویی که از جانب مخالفان، ایشان و پیروانشان را تهدید می‌کرده، بوده است.

۴۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ۳۷۰، ۳۷۱ و ۳۷۲.

انتشار و افشای اسرار اهل بیت علیهم السلام آگاهانه و عامدانه از سوی غالیان ملحد جهت ترویج و تقویت اندیشه های خود انجام می شده است. در گزارشی امام صادق علیه السلام خطاب به ابوجعفر مؤمن الطاق، ضمن برحذر داشتن او از آشکار ساختن اسرار اهل بیت علیهم السلام چنین می فرماید:

إِنَّ الْمُنْغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ وَإِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ وَمَنْ كَتَمَ أَمْرًا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْطَاهُ حَقَّهُ وَوَقَاهُ حَرَ الْحَدِيدِ وَصَبَّحَ الْمَحَابِسِ.<sup>۴۲</sup>

در گزارشی دیگر امام صادق علیه السلام ابوالخطاب را - که با افراد بی مبالات (سفلگان) در ارتباط بوده است - از معاشرت با آنان برحذر داشته است.<sup>۴۳</sup> براساس روایات، غالیان در شمار سفلگان هستند<sup>۴۴</sup> و یکی از کارهای نابخردانه ای که در روایات به سفلگان و غالیان به طور مشترک نسبت داده شده است، افشا و انتشار اسرار است.<sup>۴۵</sup>

بنا براین، این احتمال وجود دارد که غالیان عصر امام صادق علیه السلام از جمله مغیریه و خطاییه با توجه به حساسیت موضوع نزد امام صادق علیه السلام، این عمل نادرست را - که خود مرتکب می شدند - به یاران و نزدیکان امام علیه السلام نسبت داده و نفرین امامان علیهم السلام را - که پیش از این در حق خودشان صادر شده بود - در آن درج می کردند.

علامه مامقانی، بدون اظهار نظر در باره سند روایات، دلالت دو روایت مذمت معلی را کوتاهی او در امر تقیه دانسته است؛ اما با توجه به ترخم امام صادق علیه السلام معتقد است دستور به تقیه از سوی امام به معلی دستوری ارشادی و از سردلسوزی و هشدار نسبت به عاقبت عدم کتمان اسرار بوده است.<sup>۴۶</sup>

۴۲. تحف العقول، ص ۳۱۰ - ۳۱۱؛ مشابه این روایت: الکافی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴۳. رجال الکشی، ص ۲۹۵.

۴۴. همان، ص ۳۰۷.

۴۵. رجال الکشی، ص ۱۹۲، ۱۹۳. ظاهراً بعضی از شیعیان از جمله ابوالخطاب علی رغم توصیه های فراوان امام صادق علیه السلام مبنی بر پوشیده داشتن اسرار اهل بیت علیهم السلام، توان تحمل معارف شیعه و مقامات امامان علیهم السلام را نداشته و به انتشار این مباحث در جامعه پرداختند و به دلیل عدم تمایز و تفکیک میان برخی صفات امامان با صفات الهی، خود دچار غلو شده و تا سرحد انتساب الوهیت به امامان پیش رفتند. همچنین، نفس طرح و نشر مقامات و کرامات امامان علیهم السلام در جامعه شیعی - که از یک سوهنوز درک صحیحی از جایگاه امام و مقامات او نداشتند و از دیگر سو خطری که از سوی غالیان ملحد، آموزه های ناب امام شناسی را تهدید می کرد - طبعاً بستری مناسب برای رشد و ترویج اندیشه های غالیان فراهم می کرده است.

۴۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۳۱ - ۲۳۲. گفتنی است برخی معتقدند ترک تقیه واجب و انتشار اسرار



توثیق کنندگان معلی بن خنیس در دوره‌های متأخر و معاصر دلالت دو روایت صحیح ذم (شماره‌های ۴۵۶ و ۴۶۰) را به وجهی بیان کرده‌اند که مذمتی را نرساند.<sup>۴۷</sup>

نکته‌ای که ذکر آن لازم می‌نماید، این است که مضمون دو روایت صحیح موجود در رجال الکشی بر ذم معلی دلالت ندارد. این دو روایت حاکی از خطای معلی در یک اعتقاد، خواه اعتقاد قلبی باشد خواه مباحثه علمی (ش ۴۵۶: قَالَ ابْنُ خُنَيْسٍ: الْأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَاءُ) و یک اجتهاد فقهی (ش ۴۶۰: حلال بودن قربانی‌های اهل کتاب) است و این دو با عدالت و صداقت و حتی حسن عقیده راوی منافاتی ندارد. این که نخست چه کسی فهم مذمت معلی را بر این دو روایت تحمیل کرده است، درخور توجه است. به نظر می‌رسد از نظر مرحوم کشی این دو روایت صحیح، مذمت معلی بن خنیس را نمی‌رساند؛ زیرا او این دو روایت را ذیل روایات معلی بن خنیس نیاورده و ذیل نام عبدالله بن ابی یعفر - که همه روایات ذکر شده در آن بر مدح ابن ابی یعفر دلالت می‌کند - نقل کرده است. بنا بر این، مقصود کشی از درج این دو روایت در روایات مدح ابن ابی یعفر از باب آگاه‌تربودن به مسائل اعتقادی و فقهی بوده است، نه مذمت معلی. اگر مرحوم کشی این روایات را ذیل نام معلی بن خنیس هم نقل می‌کرد، آن گاه ممکن بود گفته شود کشی مذمت معلی را از این دو روایت فهم کرده است؛ همچنان که بعضی از روایاتی را که در آنها از چند راوی یاد شده است، ذیل روایات مربوط به آن راویان نیز تکرار کرده است. به راستی دلیل فهم مذمت معلی از این دو روایت و به زحمت انداختن خود جهت توجیه آن چیست؟!

عالمان رجالی متأخر بعد از تحلیل سندی و متنی روایات مدح و ذم معلی بن خنیس، وزنه روایات مدح را سنگین‌تر دیده‌اند و در مقام ارائه داور در بیان وضعیت رجالی معلی، او را توثیق کرده‌اند و تضعیف او توسط ابن غضایری و نجاشی را ناشی از اجتهاد و رأی آن دو دانسته‌اند.<sup>۴۸</sup>

### ۳. تحلیل علل تضعیف معلی بن خنیس

عبارات احمد بن حسین غضایری و ابوالعباس نجاشی ذیل نام معلی بن خنیس

اهل بیت علیهم‌السلام قدح عظیم و ذمی فخیم است و فی نفسه مذمت راوی را می‌رساند. از این رو، تاکید بر ضعف سندی دو روایت شماره ۷۰۹ و ۷۱۲ دارند (معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۵: الفوائد الرجالیة، ص ۳۴۴ - ۳۴۵).

۴۷. رک: المعلی بن خنیس، ص ۷ - ۷۶.

۴۸. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۳۰۳؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۴۶۰ - ۴۶۱ و ...

در واقع مشتمل بر دو نوع داده است: داده‌های تاریخی و داوری رجالی. داده‌های تاریخی عبارت‌اند از:

مولیٰ ابي عبد الله عليه السلام كان اول امره مغيرياً ثم دعا إلى محمد بن عبد الله بن الحسن وفي هذه الظنة أخذه داوود بن علي فقتله، والغلاة يضيفون إليه كثيراً.<sup>٤٩</sup>

مولیٰ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و من قبله كان مولیٰ بنی اسد کوفی بزاز. له کتاب یرویه جماعة. قال سعد: هو من غنی و ابن أخیه عبد الحمید بن ابي الدیلم.<sup>٥٠</sup>

ابن غضایری در مقام صدور حکم رجالی در باره معلی می‌نویسد:

ولا أرى الاعتماد على شيء من حديثه.

و مقصود او عدم اعتبار همه روایات معلی بن خنیس است. نجاشی نیز چنین داوری کرده است:

ضعيف جداً لا يعول عليه.

با دقت در این نصوص رجالی - تاریخی می‌توان احتمال داد که سبب تضعیف معلی از سوی ابن غضایری اعتماد به گزارش‌های تاریخی‌ای است که بخشی از آن را نقل کرده است و نجاشی نیز متأثر از او، معلی را تضعیف کرده است.<sup>٥١</sup>

در واقع، ابن غضایری با بیان عبارت مختصر برآمده از گزارش‌های موجود تاریخی - رجالی عصر خود، دو سبب برای تضعیف معلی برشمرده است:

یک. معلی در ابتدای امر مغیری بوده و بعداً به محمد بن عبدالله بن حسن هم متمایل شده است؛<sup>٥٢</sup>

دو. غالبان از معلی روایات بسیاری نقل کرده‌اند و به او نسبت داده‌اند.

### ٣-١. بررسی سبب نخست

ابن غضایری مدعی شده است معلی در ابتدا مغیری بوده و بعداً به محمد بن عبدالله بن

٤٩. رجال ابن الغضائری، ص ٨٧.

٥٠. رجال النجاشی، ص ٤١٧.

٥١. در باره دلایل تأثیرپذیری نجاشی از ابن غضایری در برخی تضعیفات رجالی، رک: «مقایسه دیدگاه‌های رجالی ابن غضایری و نجاشی».

٥٢. ابن غضایری در باره دو نفر از پذیرش دعوت محمد بن عبدالله بن حسن یاد کرده است: یکی معلی بن خنیس و دیگری مغیره بن سعید. (ص ٨٧، ش ١٢٠). همچنین بنا بر ادعای ابن غضایری، معلی بن خنیس هیچ‌گاه از شرایط مطلوب برخوردار نبوده و ضعف او فی نفسه و «فی اول امره» بوده است.

حسن متمایل شده است.

در ابتدا لازم است اندکی درباره مغیریه و قیام محمد بن عبدالله بن حسن توضیح داده شود:

مغیریه: یکی از فرق غالی و از غلات ملحد است که بنیانگذار آن مغیره بن سعید عجللی (م ۱۱۹ق) در دوران امامت امام باقر علیه السلام است. او ضمن ادعای الوهیت حضرت علی علیه السلام با انکار امامت امام صادق علیه السلام معتقد به امامت و مهدی بودن محمد بن عبدالله بن حسن شد. او و پیروانش به دلیل ادعاهای دروغین و نسبت دادن سخنان نادرست به امامان علیهم السلام از سوی پیشوایان معصوم مورد لعن امامان علیهم السلام قرار گرفته‌اند.<sup>۵۳</sup> مغیره در سال ۱۱۹ق، در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی توسط خالد بن عبدالله القسری، فرماندار کوفه، به قتل رسید. پیروان مغیره بعد از قتل او خط فکری او را تعقیب کردند و بدین ترتیب فتنه مغیریه در دوره امامان بعدی نیز ادامه یافت.<sup>۵۴</sup>

محمد بن عبدالله بن حسن: در دوره صادقین علیهم السلام، شاخه حسینی از علویان، با توجه به رهنمودهای پیشوای معصوم خود، مبارزه در جبهه سیاسی را وانهاد و در جبهه علمی- فرهنگی تلاش می‌کردند؛ اما شاخه حسنی علوی‌ها در این دوره تکاپوی سیاسی داشتند. آنان یکی از فعالان ضد اموی بودند که نهضتشان بعد از روی کار آمدن عباسی‌ها همچنان ادامه داشت. پنج تن از فرزندان عبدالله بن حسن مثنی (عبدالله محض) به تحریک عبدالله در فاصله سال‌های (۱۴۵-۱۷۶ق) قیام‌هایی علیه عباسیان داشتند.<sup>۵۵</sup> یکی از این قیام‌ها و اولین قیام، قیام محمد بن عبدالله، نفس زکیه (۹۳-۱۴۵ق) در سال ۱۴۵ هجری است. اگر چه قیام نفس زکیه در سال ۱۴۵ق، روی داد، اما آمادگی زمینه‌های این قیام و به عبارتی شخصیت‌سازی برای نفس زکیه به عنوان مهدی منجی به سال‌های قبل از تولد محمد بن عبدالله برمی‌گردد.<sup>۵۶</sup> فعالیت‌های تبلیغی عبدالله محض در این باره در کتب تاریخی گزارش شده است؛ از جمله گفته شده عبدالله در سال ۱۲۸ق، در منطقه ابواء در نزدیکی مدینه از هاشمیان برای پسرش محمد بیعت گرفته است و ادعای مهدی بودن محمد را کرده است و در این ماجرا در پاسخ به عکس العمل امام صادق علیه السلام که بیعت نکردند و ادعای

۵۳. رجال الکشی، ص ۲۲۳.

۵۴. مقالات الاسلامیین، ص ۷۳: الفرق بین الفرق، ص ۲۲۹ - ۲۳۳: تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، ص ۲۸۴.

۵۵. جنبش حسنیان، ص ۱۰.

۵۶. همان، ص ۱۲۴ - ۱۳۱.

مهدویت محمد را انکار کردند، ایشان را متهم به حسادت کرده است!<sup>۵۷</sup> مهم ترین شاخصه فکری حسنیان به ویژه در زمان محمد بن عبدالله مسأله مهدویت بوده است. مهدویت محمد بن عبدالله با رویکرد تبلیغی گسترده عبدالله محض در جامعه برای عموم مردم شناخته شده بود. وجود شباهت های اسمی و جسمی میان محمد نفس زکیه با پیامبر ﷺ و وجود احادیثی از پیامبر ﷺ در باره شباهت های پیامبر ﷺ و مهدی موعود در استقبال عمومی از محمد بسیار موثر بودند.<sup>۵۸</sup> بسیاری از مردم به سبب این که او را مهدی موعود می دانستند، به او می پیوستند.<sup>۵۹</sup> ادعای مهدویت محمد بن عبدالله مورد بهره گیری غالیان نیز قرار گرفته است.<sup>۶۰</sup>

اکنون بعد از تبیین اجمالی دو عنوان «مغیریه» و «محمد بن عبدالله بن حسن» به تحلیل عبارت ابن غضائری می پردازیم:

### ۳-۱-۱. بررسی ادعای مغیری بودن معلی بن خنیس

نجاشی ذیل نام معلی بن خنیس، به نقل از سعد<sup>۶۱</sup> نوشته است: «هومن غنی». این عبارت از نظر شکلی مشابه «مغیری» است و این تشابه، احتمال تصحیف یکی از دیگری را تقویت می کند. اگر چه مطابق نسخه ای که جزائری در تألیف *حاوی الاقوال از الفهرست* نجاشی در اختیار داشته، احتمال تصحیف عبارت در متن نجاشی قوت می گیرد؛<sup>۶۲</sup> اما به نظر می رسد تصحیف در اینجا مربوط به نسخه در دست جزائری بوده و سایر نسخ - که «هو من غنی» است - صحیح است. شاهد این سخن این است که یکی از راویان که ارتباط نسبی با معلی دارد و پسر برادر او بوده به نام عبدالحمید بن ابی الدیلم الغنوی است.<sup>۶۳</sup> غنوی ها منسوب به غنی هستند و انتساب ولایی با آنها دارند.<sup>۶۴</sup> شاید بتوان گفت با توجه به این که در *رجال البرقی* یک راوی هم نسب با معلی را غنوی یاد کرده، احتمال تصحیف در *الفهرست* نجاشی ضعیف باشد؛ هر چند می توان گفت نظریه این که *الرجال* ابن غضائری در

۵۷. ترجمه *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۶۵ - ۳۶۸.

۵۸. جنبش حسنیان، ص ۱۲۹.

۵۹. همان، ص ۱۲۷.

۶۰. همان، ص ۱۲۶.

۶۱. با توجه به نقل های دیگر نجاشی از سعد بن عبدالله اشعری به احتمال بسیار مقصودش همین شخص هست.

۶۲. در *حاوی الاقوال* عبارت «هومن غنی» به صورت «هوم مغیری» آمده است (ص ۳۱۳).

۶۳. *رجال البرقی*، ص ۲۴.

۶۴. *الأنساب*، ج ۴، ص ۳۱۵.

چند سده نخست پس از تألیف، گمنام و استنساخ آن اندک بوده است، امکان وقوع تصحیف یا ادراج در عبارت ابن غضائری وجود دارد؛ اما این احتمال با وجود وضوح ارتباط میان مغیری‌ها و دعوت محمد بن عبدالله بن حسن نیز تا حدی تضعیف می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که در هیچ یک از دو متن تصحیفی روی نداده باشد و اصل تصحیف مربوط به منبع مورد استفاده ابن غضائری بوده باشد که در آن به جای «من غنی» عبارت «مغیریا» آمده و ابن غضائری به اعتبار مغیری بودن معلى، تمایل او به محمد بن حسن بن عبدالله را متذکر شده است. دلیل این احتمال این است که در هیچ از گزارش‌های تاریخی موجود سخنی از مغیری بودن یا تمایل معلى به محمد بن حسن نیامده است؛ اما در باره مغیره بن سعید گزارش‌های منابع تاریخی و فرقه‌شناسی به تمایل او به محمد بن عبدالله بن حسن تصریح شده است.

اگرچه احتمال تصحیف نیازمند شواهد متقنی هست؛ اما به هر حال اصل احتمال وقوع تصحیف یکی از دیگری در این دو عبارت دور از ذهن نیست.

در منابع تاریخی و فرقه‌شناسی موجود در باره سابقه مغیری بودن معلى بن خنيس اثری نیست؛ ضمن آن که تحلیل محتوایی اسانید و مضامین روایات نقل شده از معلى بن خنيس به ویژه در موضوع امامت<sup>۶۵</sup> نیز امکان وجود ارتباط معلى با مغیره و اندیشه‌های باطل آنان را نفی می‌کند.

### ۳-۱-۲. بررسی ادعای تمایل به محمد بن عبدالله نفس زکیه

اگرچه در منابع تاریخی و روایی به جزیک روایت ضعیف<sup>۶۶</sup>، اثری از تمایل یا پیوستن

۶۵. از معلى بن خنيس در منابع روایی متقدم امامیه روایات فراوانی نقل شده است. این روایات - که تقریباً همه آنها از امام صادق علیه السلام است - از نظر موضوعی روایات منقول در حوزه‌های عقاید، احکام و تفسیر قرآن کریم و آداب است. تعداد روایات معلى در موضوع امامت سی و دو روایت، آداب معاشرت بیست و چهار روایت، صلاه، چهارده روایت، تفسیر، سیزده روایت، تجارت، شش روایت، طهاره، پنج روایت، جهاد و نکاح هر کدام سه روایت، حج، طلاق، اختلاف الحدیث هر کدام دو روایت، میراث و حدود هر کدام یک روایت. چنان که ملاحظه می‌شود، بیشترین روایات معلى بن خنيس در حوزه عقاید و در رابطه با مبحث امامت است.

۶۶. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵ با سندی مرسل؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۹۸ که سید بن طاووس این روایت را به شیوه وجاده از کتابی غیر مشهور نقل کرده است. بر اساس این روایت، به منصور دوانیقی خبری مبنی بر جمع‌آوری اموال از شیعیان و زمینه‌چینی مقدمات قیام - خواه برای شخص امام صادق علیه السلام یا برای محمد بن عبدالله - توسط معلى بن خنيس می‌رسد و او امام علیه السلام را جهت بازخواست به کوفه فرا می‌خواند اما امام علیه السلام این خبر را تکذیب می‌کند. دو گزارش نسبت به یکدیگر جملاتی کم و زیاد دارند؛ اما استفاده ما در این مقاله مطلبی مشترک در هر دو مأخذ است. بنا بر گزارش مهج الدعوات امام علیه السلام به منظور تأمین مالی قیام محمد بن عبدالله، معلى را مأمور جمع‌آوری اموال

معلی بن خنیس به محمد بن عبدالله نفس زکیه وجود ندارد؛ اما برخی شواهد و قراین تاریخی - روایی که به نوعی می‌تواند تصور همکاری معلی با محمد بن عبدالله را ایجاد کند، به شرح ذیل است:

- معلی بن خنیس راوی پنج روایت از امام صادق علیه السلام است که حضرت در آن با استناد به کتاب علی علیه السلام و به صورت مؤکد، خلافت و میراث نبوت را از خاندان حسنی علویان و به ویژه با ذکر نام محمد بن عبدالله بن حسن نفی کرده است.<sup>۶۷</sup>

این احتمال می‌رود که روحیه انقلابی و مبارز معلی بن خنیس متأثر از دوستان همشهری خود در کوفه در اواخر عمر او را به اندیشه پیوستن به محمد بن عبدالله بن حسن سوق داده باشد و وی در این باره دچار تردید و شبهه شده یا در او تمایلی به پیوستن و همکاری با محمد بن عبدالله به وجود آمده باشد و امام صادق علیه السلام خواسته‌اند از این طریق و در موقعیت‌های مختلف بی‌نتیجه ماندن قیام محمد بن عبدالله حسنی را خاطر نشان ساخته و اندیشه عقیدتی - سیاسی او را اصلاح کنند و با توجه به روایات مدح بسیار و نیز برخی شواهد روایی دیگر، امام علیه السلام در این امر موفق شدند و نهایتاً معلی با بازگشت از عقیده ناصحیح، در سایه ولایت امام صادق علیه السلام و معرفت به آن از دنیا رفته است. اما در همان اوان اصلاح اندیشه، فرمانروای ستم پیشه مدینه، داود بن علی عباسی او را به عنوان یک فعال سیاسی علیه نظام اسلامی عباسی دستگیر و تصمیم برقتلش گرفته است. از این رو، امام صادق علیه السلام بعد از ماجرای کشته شدن معلی، ابراز ناراحتی کرده، قاتل وی را مورد نفرین خود قرار می‌دهد و ضمن ترحم بروی، وعده ورودش به بهشت را داده است. شاید امام علیه السلام با وعده ورود معلی به بهشت خواسته‌اند حرف و حدیث‌هایی را که در باره او پس از مرگش زده می‌شد خاتمه دهد و از این طریق، عاقبت بخیری او را متذکر شود.

فرض عدم بازگشت معلی از عقیده تمایل به پیوستن به محمد بن عبدالله چندان

از شیعیان کرده بود. براساس این روایت، معلی بن خنیس در دوره حکومت منصور عباسی در قید حیات بوده است. این در حالی است که قتل معلی در اولین سال خلافت عباسی‌ها و در حکومت سفاح روی داده است. لازم به ذکر است گزارش *مهج الدعوات* متوجه نقدهای بیشتری است (برای نقد روایت *مهج الدعوات*، ر.ک: *المعلی بن خنیس*، ص ۶۸). محدث نوری گمان کرده است این روایت مستند احتمالی ابن غضایری در ارائه داده‌های تاریخی‌اش بوده است! (*خاتمه المستدرک*، ج ۵، ص ۳۱۳). البته کمی دور از انصاف است که بگوییم ابن غضایری با وجود تمرکزی که بر گزارش‌های تاریخی داشته است و کتاب تاریخ هم داشته است (*رجال النجاشی*، ص ۷۷)، از سال وقوع کشته شدن معلی و حاکم مدینه بی‌اطلاع بوده است.

۶۷. *بصائر الدرجات*، ص ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۲ و ۱۶۹. اسانید این روایات پنج‌گانه همگی صحیح، حسن یا موثق هستند.

محتمل نیست؛<sup>۶۸</sup> زیرا براساس روایتی،<sup>۶۹</sup> معلى بن خنيس، امام صادق عليه السلام را به جهت دردهایی که محمد بن عبدالله بن حسن برای امام ایجاد کرده است تسلی داده است.<sup>۷۰</sup>

- توجه به سال رویداد قتل معلى و داود بن على و سیاست عباسیان در برابر پیروان اهل بیت عليهم السلام یکی از دلایل قوت این احتمال - که سبب قتل معلى حقیقت یا شبهه ادامه ارتباط او با جنبش حسنیون بوده است - مسأله زمان قتل معلى است. با توجه به گزارش‌های تاریخی مدت فرمانروایی داود بن على عباسی عموی سفاح، در مدینه هفت یا هشت ماه بوده و مرگ داود بن على به فاصله کمی بعد از قتل معلى و به نفرین امام صادق عليه السلام روی داده است.<sup>۷۱</sup> قتل معلى در ایام حج که امام در مکه به سر می‌بردند یا در آستانه بازگشت بودند، روی داده است.<sup>۷۲</sup> سال قتل معلى اولین سال حکومت عباسیان بوده، حج این سال اولین حجی بوده که خلفای عباسی آن را برگزار می‌کردند (ذی حجه آخرین ماه سال ۱۳۲). بنا براین، می‌توان نتیجه گرفت قتل معلى در ماه آخر سال ۱۳۲ روی داده است. در این زمان، سفاح قبل از مقابله با حرکات فرهنگی (شاخه حسینی از علویان به رهبری جعفر بن محمد صادق عليه السلام) به فکر مقابله با تحرکات سیاسی (سرکوب قیام‌های پراکنده) بود. یکی از تحرکات سیاسی جنبش حسنیون بوده است. بنا براین، این که معلى در این سال به دلیل افشای اسرار امام یا معرفی نکردن یاران شیعی خود به قتل رسیده باشد، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. از مهم‌ترین مسائلی که در ایام خلافت ابوالعباس سفاح ذهن او را به خود مشغول کرده بود مسأله حسنیان و فعالیت‌های ضد عباسی مخفیانه آنها بود. به ویژه آن که محمد بن عبدالله بن حسن در سالهای پایانی حکومت اموی و در دوران خلافت سفاح و منصور عباسی چهره نفوذی علوی‌ها محسوب می‌شد و براساس شواهدی سایر فرق همچون زیدیه، معتزله و حتی غالیان با او در ارتباط بودند. حسنیان در ایام مبارزه با امویان همدوش و همراه با سایر تیره‌های بنی هاشم فعالیت می‌کردند. در طول مبارزه دو بار

۶۸. برخی معتقدند در زمان امام صادق عليه السلام تمایز جدی میان رهبران علوی وجود نداشته است و امکان داشت که شخصی از یک امام علوی، امام صادق عليه السلام به امام علوی دیگری (محمد بن عبدالله بن حسن) بپیوندد (نشأة الحركات الدينية السياسية في الإسلام، ص ۳۷).

۶۹. راویان این روایت همگی توثیق شده‌اند؛ به جز شخصی به نام على بن سعد (/ سعید بصری) که فقط شیخ طوسی در کتاب الرجال خود نام وی را در زمره اصحاب امام صادق عليه السلام بدون هیچ جرح و تعدیلی ذکر کرده است (ص ۲۴۶).

۷۰. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۶.

۷۱. الکامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۴۸.

۷۲. رجال الکشی، ص ۳۷۹.

با محمد بن عبدالله نفس زکیه به عنوان خلیفه آینده بیعت شد و ابوالعباس سفاح از جمله بیعت کنندگان بود. از این رو، سفاح از آغاز رسیدن به خلافت همواره نگران فعالیت‌ها و اقدامات احتمالی حسنین برای رسیدن به خلافت بود.<sup>۷۳</sup> شروع جدی اقدامات عباسیان در خصوص مقابله با مبارزات فرهنگی جبهه حسینی در دوره خلافت منصور (۱۳۷ق) بوده است.<sup>۷۴</sup>

- روایات مهدویت نقل شده از معلی بن خنیس: چنان که ظاهراست، بیشترین احادیث در حوزه مهدویت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در این میان، برخی روایات ایشان در باره نشانه‌های ظهور قائم علیه السلام از طریق معلی بن خنیس گزارش شده است. در بیشترین روایات برواژه «قیام» تکیه شده است.<sup>۷۵</sup> روایت تهذیب الاحکام بدین شرح است:

عن محمد بن العباس، عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى عن يونس، عن صفوان، عن أبي عثمان، عن المعلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: «أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ \* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ»، قال: خروج القائم «مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُسْتَعُونَ»،<sup>۷۶</sup> قال: هم بنو أمية الذين متعوا في دنياهم.

به نظر می‌رسد با توجه به تبلیغ گسترده عبدالله محض در باره مهدی بودن محمد بن عبدالله و تاثیر آن بر اذهان عمومی جامعه، بیان نشانه‌های ظهور مهدی واقعی خاندان اهل بیت علیهم السلام توسط امام صادق علیه السلام می‌تواند تا حدی جلوی این تبلیغات نادرست را بگیرد و افراد را متوجه اشتباه خود سازد و از این طریق عطش تمایل آنان به قیام مسلحانه رهبر علوی را در آن مقطع از زمان فرو نشانند. فاروق عمر فیضی دو سبب برای پیوستن برخی اصحاب امام صادق علیه السلام از جمله، معلی بن خنیس به نفس زکیه، مطرح کرده است: یک. آنان قیام حسنین را مقاومتی مسلحانه در مقابل عباسیان می‌دانستند؛ دو. محمد بن عبدالله خود را مهدی اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کرد.<sup>۷۷</sup>

- روایات تمایل معلی بن خنیس به قیام علیه خلفای عباسی: علاوه بر دلالت برخی

۷۳. جنبش حسنین، ص ۶۵.

۷۴. ر. ک: سیره پیشوایان؛ نگرشی بر زندگانی اجتماعی سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام، ص ۳۵۳، ۳۹۳.

۷۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ۶۵۰؛ الغیبه، ص ۲۳۲؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۸۴، ۳۸۹؛ الاصول الستة العشر، کتاب درست بن منصور، ص ۱۶۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴. اسانید این روایات اعم از صحیح، مجهول و ضعیف است.

۷۶. سوره شعرا، آیه ۲۰۵ - ۲۰۷.

۷۷. نشأة الحركات الدينية السياسية فی الاسلام، ص ۲۷.



روایات فوق، برخی دیگر از روایات صحیح نقل شده از معلى بن خنيس نیز تمایل معلى به قیام علیه عباسی‌ها را می‌رساند.<sup>۷۸</sup>

اگرچه نمی‌توان به طور قطع در باره ارتباط معلى با جنبش حسنیان سخن گفت، اما این دست از روایات، شبهه تمایل به اندیشه قیام مسلحانه علیه عباسیان و تمایل به پذیرش دعوت محمد بن عبدالله نفس زکیه را تقویت می‌کند. همچنین می‌توان احتمال داد که معلى بن خنيس قصد استفاده ابزاری از جنبش حسنیان داشته و هدف نهایی او بعد از زمینه سازی و فراهم سازی مقدمات، تحویل امر به امام صادق علیه السلام بوده است.

این که چرا ابن غضائری در تحقیقات خود به جست و جوی شواهد و قراینی بر مغیبری بودن و تمایل او به محمد بن عبدالله برآمده، شاید به جهت تحقیق در موضوع بررسی دلیل قتل او برگردد:

#### بررسی سبب قتل معلى بن خنيس

در متون تاریخی سه سبب برای قتل معلى به دست عامل حاکم مدینه گزارش شده است:

۱. افشای اسرار امام صادق علیه السلام نزد ناهلان؛<sup>۷۹</sup>
  ۲. امتناع از معرفی اسامی شیعیان برای خلیفه عباسی؛<sup>۸۰</sup>
  ۳. همکاری با محمد بن عبدالله نفس زکیه و زمینه چینی برای قیام او.<sup>۸۱</sup>
- پیش از این به احتمال زیاد، ساختگی بودن مضمون دو روایت شماره ۷۰۹ و ۷۱۲ توسط غالبان اشاره شد؛ اما در بررسی سند روایت شماره ۷۱۳ - که امتناع معلى از معرفی شیعیان را سبب قتل او دانسته است و در شمار روایات مدح وی قرار گرفته است - باید گفت صرف نظر از این که مرحوم کثی این روایت را به شیوه وجاده از کتاب جبرئیل بن احمد نقل کرده است، سند روایت متشکل از راویان غالی است؛ یکی از راویان آن محمد بن عبد الله بن مهران ابو جعفر کرخی است که غالی، ضعیف و کذاب توصیف شده است.<sup>۸۲</sup> وی که در عصر امامان جواد و هادی علیه السلام می‌زیسته است،<sup>۸۳</sup> کتاب‌هایی چند دارد که به جز یکی از

۷۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ج ۸، ص ۳۳۱.

۷۹. رجال الکثی، ش ۷۰۹ و ۷۱۲.

۸۰. همان، ش ۷۱۳.

۸۱. رجال ابن الغضائری، ص ۸۷.

۸۲. رجال النجاشی، ص ۳۵؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۸.

۸۳. رجال الطوسی، ص ۳۷۸، ۳۹۱.

آنها بقیه سراسر تخلیط است؛ عنوان یکی از کتاب‌های او *الممدوحین و المذمومین* است.<sup>۸۴</sup> احتمال می‌رود روایت شماره ۷۱۳ توسط همین شخصیت غالی وضع شده باشد. راوی از امام و راوی بعد از او نیز در اسانید سایر روایات مدح معلی ذکر نشده است.<sup>۸۵</sup>

همچنین این روایت در میان منابع تاریخی روایی پیشین، علاوه بر *رجال الکشی*، در *الهدایه الکبری* حسین بن حمدان خصیبی - که فاسد المذهب و دارای عقاید انحرافی<sup>۸۶</sup> و معاصر با کُشی است - نیز با تفصیل بیشتر و بیان جزئیات نقل شده است.<sup>۸۷</sup>

مشایخ کُشی در روایات مدح معلی بن خنیس، حمدویه بن نصیر و عبدالله بن مسعود عیاشی هستند و فقط در روایت شماره ۷۱۳، کُشی به گونه و جاده از احمد بن جبرئیل فاریابی نقل کرده است.

از نظر محتوایی باید گفت اگرچه امکان پیش‌گویی امام عَلَيْهِ السَّلَام در باره شهادت معلی بن خنیس به دست حاکم مدینه فی نفسه وجود دارد، اما باید توجه داشت که این روایت متشکل از دو بخش است؛ در بخش نخست بیان پیش‌گویی امام نسبت به قتل معلی بن خنیس توسط داود بن علی حاکم مدینه است و بخش دیگر گزارش وقوع واقعه بعد از گذشت یک سال است. در این گزارش سبب قتل معلی امتناع او از معرفی شیعیان مطرح شده است. در بخش نخست، امام به ابوبصیر به عنوان شخصی که پیش‌گویی را برای او بیان کرده، فرموده است این امر را از دیگران پنهان دار. این شکل از گفتار مشابه شیوه غالیان است و احتمال وضع این مضمون غالیانه با وجود راویان غالی در سند روایت قوت می‌گیرد. همچنین سال قتل معلی با اولین سال حکومت عباسیان مصادف بوده است؛ عباسیانی که با شعار دوستی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و گرفتن انتقام ایشان از امویان به روی کار آمدند و در سال‌های نخست به فکر سرکوبی مخالفان سیاسی و رقبای خود بودند و داعیه چندانی برای ابراز مخالفت با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و پیروانشان نداشتند.

بعد از نقد مستندات دو سبب مذکور در گزارش‌های تاریخی سببی که ابن غضایری برای قتل معلی نقل کرده است - که البته آن هم از نظر ما تفرّد نقل دارد - اما می‌توان احتمال داد این سبب از نظر ابن غضایری مسلم بوده و به جست و جوی شواهدی بر همکاری معلی با

۸۴. *رجال النجاشی*، ص ۳۵.

۸۵. مرحوم خوینی علی رغم دقت‌های سندی، این روایت را صحیح دانسته است! (معجم *رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۲۴۲).

۸۶. *رجال النجاشی*، ص ۶۷؛ *رجال ابن الغضائری*، ص ۵۴.

۸۷. ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

محمد بن عبدالله برآمده است.

### ۳-۲. بررسی سبب دوم

انتساب روایاتی به معلى از سوى غالیان یکی دیگر از دلایل ابن غضایری بر تضعیف معلى و حکم به بی اعتباری مجموع روایات او است: «الغلاة یضیفون الیه کثیراً». این دلیل بنا بر دلیل منطق و گفتار اندیشمندان حدیث و رجال نمی‌تواند موجب جرح راوی شود.<sup>۸۸</sup> در میان روایات، تک روایتی مرسل (بدون سند) را راوندی در سده ششم از محمد بن مسلم طایفی گزارش کرده است که براساس آن معلى هنگامی که شنید گروهی منکر برتری اهل بیت علیهم‌السلام بر سایر مردمان اند، گریان نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و جریان را عرضه داشت و حضرت با اظهار یک اعجاز به وی دلداری داد؛ بدین صورت که هسته خرمایی را کاشت و نخلی سبز شد و دانه خرمایی از آن برگرفته و پوست نازکی از آن جدا کرده و به معلى داده و فرمود: بخوان! و روی آن ننوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ» و تا آخر اسامی ائمه علیهم‌السلام نوشته شده بود.<sup>۸۹</sup>

به نظر می‌رسد گزارش ابن غضایری مبنی بر انتساب مطالب بسیار به معلى از سوى غالیان، ناظر به این دست روایات بوده است.

اگر مقصود ابن غضایری از غالیان به قرینه یادکرد از سابقه مغیری بودن معلى، غالیان ملحد و مفوضه باشد که مغیره از آنان است، باید گفت این احتمال هست که غالیان برخی اندیشه‌های ناروای خودشان را به معلى نسبت داده و از او روایت نقل می‌کردند؛ اما صاحبان جوامع حدیثی این دست روایات مجعول را به درستی تشخیص داده و در جوامع روایی خود نقل نکرده‌اند. اما اگر مقصود او از غلات، جریان متهم به تفویض باشد،<sup>۹۰</sup> در این صورت، حکم رجالی او مطابق بینش کلامی خود صادر شده و از این رو برای کسانی که با

۸۸. خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۳۱۷؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۸۹. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۲۴.

۹۰. جریان متهم به تفویض را می‌توان به طیف مفضل بن عمر جعفری تطبیق داد. این جریان که پس از عصر صادقین علیهم‌السلام شکل گرفته است در واقع باورمند به تفویض - به آن صورت که مفوضه مطرح کرده‌اند - نیست، بلکه تنها بدان متهم شده‌اند (نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۱۸۱). لازم به ذکر است در باره تعداد بسیاری از راویان طیف مفضل بن عمر روایات دوگانه ملح و ذم وجود دارد. و همین گزارش‌های متعارض یکی از مهم‌ترین زمینه‌های صدور احکام رجالی متفاوت توسط خبرگان رجالی سده چهار و پنج هجری را فراهم کرده است. همچنین غالب راویان طیف مفضل بن عمر جعفری در مکتب رجالی ابن غضائری و نجاشی متهم به غلو و تفویض شده و گاه به شدت تضعیف شده‌اند.

مکتب کلامی او همراه نیستند، حجت نیست؛ به عنوان مثال، مسأله طی الارض معلی بن خنیس با عنایت به ولایت امام صادق علیه السلام - که مطابق بینش کلامی برخی محدثان و متکلمان درجه‌ای از غلودر شأن امامان است - در یکی از روایات ذم و به نقل از حفص ابیض تمار از معلی بن خنیس گزارش شده است (روایت ش ۷۰۹). اگرچه روایت، ضعیف و بی اعتبار شناخته شده است،<sup>۹۱</sup> اما با توجه به نقل روایتی مشابه و با سندی متفاوت از حماد بن عثمان از معلی در *بصائر الدرجات والاختصاص*،<sup>۹۲</sup> به نظر می‌رسد. اصل مسأله طی الارض معلی از مدینه به کوفه روی داده است، اما در گزارش کشی (روایت ذم) اضافاتی وجود دارد که مذمت معلی را می‌رساند. پیش از این گفته شد که درج عبارات اضافی در روایت *رجال الکشی*، توطئه غالیان علیه معلی بن خنیس بوده است.

مطالعه وضعیت رجالی راویان معلی بن خنیس<sup>۹۳</sup> نشان می‌دهد که نه تنها هیچ یک از ایشان غالی نیستند، بلکه حتی در شما راویان متهم به تفویض هم قرار ندارند. بنا بر این، اگر مطالب نادرستی از سوی غالیان در قالب روایت به معلی بن خنیس نسبت داده شده است، محدثان با دقت و تیزبینی این دست روایات را در جوامع روایی خود ثبت نکرده‌اند. بنا بر این، به نظر می‌رسد ابن غضایری با استناد به داده‌های تاریخی نامعتبر و روایات پالایش نشده منتسب به معلی بن خنیس و در نهایت به اجتهاد خود، حکم به تضعیف معلی و بی اعتباری همه روایات وی داده است.

در پایان می‌توان دو احتمال را به عنوان زمینه‌های صدور حکم رجالی ابن غضایری در باره معلی بن خنیس به دست داد:

یک. ابن غضایری در خصوص وضعیت معلی بن خنیس با یک متن مصحّف برخورد کرده و به جای «من غنی» با عبارت «مغیری» مواجه شده است و از این رو، با استفاده از داده‌های تاریخی مستند در باره مغیره بن سعید در باره معلی بن خنیس نیز تمایل به محمد بن عبدالله بن حسن را استنباط کرده است. بر این اساس می‌توان گفت ابن غضایری حدس قوی زده است که معلی بن خنیس کوفی به تحریک مغیری‌ها - که کوفه پایگاه فعالیت‌های

۹۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۵.

۹۲. *بصائر الدرجات*، ص ۴۰۶؛ *الاختصاص*، ص ۳۲۳. در سند این روایت محمد بن سنان واقع شده است که صاحب نظران در باره وثاقت او اختلاف نظر دارند. این روایت بنا بر نظر قایلان به توثیق محمد بن سنان، صحیح است و مشکل دیگری ندارد. بی شک وضعیت سندی این روایت به مراتب از سند ذکر شده در گزارش *رجال الکشی* - که زنجیره‌ای از راویان غالی و مجهول را تشکیل داده است - مناسب تر است.

۹۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۳۶.

تبلیغی آنان بوده - دعوت محمد نفس زکیه را پذیرفته و با آنان در ارتباط بوده است؛ زیرا، مغیره بن سعید و پیروانش از محمد بن عبدالله و خصوصاً ادعای مهدویت او حمایت می‌کردند.<sup>۹۴</sup>

دو ابن غضایری در قضاوت رجالی خود در باره معلى بن خنيس به گزارش‌های تاریخی منابع نامعتبر توجه داشته است؛ منابعی که اصل شبهه مغیری بودن و یا تمایل معلى بن خنيس به محمد بن عبدالله بن حسن را در گزارش‌های خود برجسته ساخته و آن را دچار نوعی بزرگ‌نمایی تاریخی<sup>۹۵</sup> کردند. ابن غضایری با تکیه بر چنین گزارش‌هایی معلى را کلاً و در تمام عمر (فی اول عمره... ثم...) تضعیف کرده و حکم به بی اعتباری همه روایات وی داده است. علامه شوشتری نیز احتمال اعتماد ابن غضایری به منابع تاریخی اهل سنت در عصر خود را داده است.<sup>۹۶</sup> آیه الله خوئی نیز منشأ داوری نجاشی را رواج اتهام به غلو معلى در عصر او دانسته و بر این باور است که فعالیت‌های ضد شیعی غالیان و دشمنی برخی عالمان اهل سنت با یاران امام صادق علیه السلام سبب اتهام غلو به معلى بوده است.<sup>۹۷</sup>

دلیل این دو احتمال این است که هیچ اثری از وجوهی که ابن غضایری برای تضعیف معلى بن خنيس بیان کرده است؛ نه در روایات ذم معلى و نه در گزارش‌های تاریخی موجود و حتی در کتاب تاریخی ای که نیم قرن قبل از ابن غضایری تدوین شده و به طور اختصاصی گزارش‌های تاریخی جنبش حسنیان را نقل کرده است، وجود ندارد.

تا اینجا مطالبی که گفته آمد، ناظر به عبارتی است که در *الرجال* ابن غضایری ثبت شده است. اما مرحوم شوشتری از احتمالی سخن می‌گوید که اگر آن احتمال را بپذیریم، دیگر نیازی به توجیهاات فوق نیست. بنا بر احتمال علامه شوشتری در عبارت ابن غضایری ذیل نام معلى بن خنيس در واقع «دعا» تصحیف از «داعیاً» است و «ثم» نیز از افزوده‌های نسخه نویسان است. در نتیجه، سخن ابن غضایری چنین است:

أنه كان في أول أمره مغيرياً داعياً إلى محمد وفي هذه الظنة أخذه داوود بن علي فقتله.

در این صورت، مقصود ابن غضایری به قرینه «اول امره» و نیز «فی هذه الظنه» برگشت معلى از عقیده مغیری است؛ اما به اتهام مغیری بودن و تمایل به محمد بن عبدالله به قتل

۹۴. مقالات الاسلامیین، ص ۷۳؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۲۹ - ۲۳۳؛ تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، ص ۲۸۴.

۹۵. «بزرگ‌نمایی تاریخی» غالباً به دلیل فاصله زمانی یا بعد مکانی نسبت به یک پدیده یا رویداد رخ می‌دهد.

۹۶. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۹۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۴۷.

رسیده است.<sup>۹۸</sup> در صورت پذیرش این احتمال - که قراین نیز آن را تأیید می‌کند - منشاء داوری ابن غضایری نه اندیشه مغیری معلی، بلکه فقط انتساب روایات بسیار از سوی غالیان به او دانسته می‌شود. ضمن این که ابن غضایری در داوری خود شخص معلی را تضعیف نکرده، بلکه روایات او را بی‌اعتبار دانسته است.

در باره رأی رجالی نجاشی نیز در باره معلی بن خنیس باید گفت که او بدون بیان علل و اسباب جرح، به تضعیف معلی بن خنیس پرداخته است. اگر چه تخصص نجاشی در دانش رجال اعتمادی نسبی برای ما ایجاد کرده است، اما این که نجاشی با وجود اطلاع از روایات صحیح و صریح در مدح معلی<sup>۹۹</sup> کوچک‌ترین اشاره‌های به این دست روایات جای تأمل است. به نظر می‌رسد همان گونه که دانشمندان رجالی گفته‌اند، تضعیف معلی بن خنیس توسط نجاشی متأثر از ابن غضایری باشد، بلکه یک گام از او جلوتر رفته است. از دیگر سو، خطا در اجتهاد توسط ابن غضایری و نجاشی خدشه‌ای در خبرویت و تخصص آنها وارد نمی‌کند و آن دو را از قله رفیع خبره‌گی در علم رجال فرود نمی‌آورد. خطا در اجتهاد پدیده‌ای طبیعی و امکان وقوع آن برای هر انسان غیر معصوم وجود دارد.

## نتایج

روایات مدح و ذم رسیده در باره معلی بن خنیس نشان از صحت و بسیاری روایات مدح‌کننده و ضعف، کمی و نارسا بودن دلالت روایات ذم دارد.

روایات مذمت معلی بن خنیس منشاء تضعیف وی از سوی ابن غضایری و به تبع او، نجاشی نبوده است، بلکه داده‌های تاریخی، روایات انتسابی از سوی غالیان و در نهایت، اجتهاد او دلیل تضعیف معلی و بی‌اعتبار دانستن همه روایات او شده است.

به احتمال زیاد، منشاء خطای ابن غضایری در اجتهاد یکی از دو وجه است: یک. مواجه شدن وی با متنی که در آن «من غنی» به «مغیری» تصحیف شده است؛ دو. اعتماد وی به منابع تاریخی و فرقه‌شناسی که شبهه تمایل معلی بن خنیس به محمد بن عبدالله بن حسن را در آثار خود دچار «بزرگ‌نمایی تاریخی» کرده بودند.

۹۸. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۹۹. نسخه‌ای از کتاب رجال الکشی در اختیار نجاشی بوده است و او به دلیل نقل کشی از مشایخ ضعیف، این کتاب را دارای اشتباه‌های بسیار دانسته است (رجال النجاشی، ص ۳۷۲). نجاشی از این کتاب در تألیف الفهرست خود استفاده‌هایی کرده است.

## کتابنامه

- الإختصاص، محمد بن محمد بن مفيد، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- الأصول الستة عشر، جمعى از مؤلفان، قم: دار الشبستري للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- إكليل المنهج فى تحقيق المطلب، محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانى كرباسى، تحقيق: سيد جعفر حسيني اشكوري، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۵ق.
- الأمالى، محمد بن حسن طوسى، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الأنساب، سمعانى، تقديم و تعليق: عبد الله عمر البارودى، بيروت: دار الجنان للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- بحوث فى فقه الرجال (تقرير بحث علامه فانى)، على حسين مكى عاملى، قم: مؤسسة العروة الوثقى، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- بحوث فى مباني الاجتهاد و التقليد فى علم الرجال و اثره فى التراث العقائدى، تقرير مباحث شيخ محمد سند، به قلم شيخ حسن كاشانى و ديگران، بيروت: نشر الاميره، ۱۴۳۲ق.
- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تاريخ عقايد و مذاهب شيعه: المقالات و الفرق سعد بن عبد الله ابى خلف اشعري، تصحيح متن عربى و تعليقات: محمد جواد مشكور، ترجمه: يوسف فضايبى، تهران: آشيانه كتاب، ۱۳۸۱ش.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵ق.
- تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، على استرآبادى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- التحرير الطاووسى، شيخ حسن صاحب المعالم، إشراف: السيد محمود المرعشى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- تحريم ذبائح أهل الكتاب، محمد بن محمد مفيد، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، حسن بن علی بن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، مامقانی، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع الرواة، محمد علی الأردبیلی، بی جا، مکتبه المحمدی، بی تا.
- جنبش حسنیان: ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، محمد حسن الهی زاده، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
- حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، شیخ عبدالنبی جزایری، تحقیق: مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، قم: ریاض الناصری، اول، ۱۴۱۸ق.
- خاتمة مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
- دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، نعمان بن محمد مغربی، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین بن غضایری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال العلامة الحلی، علامه حلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- سماء المقال فی علم الرجال، أبو الهدی کلباسی، سید محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی العصر ﷺ للدراسات الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- سیره پیشوایان؛ نگرشی بر زندگانی اجتماعی سیاسی و فرهنگی امامان معصومین ﷺ، مهدی پیشوایی، تهران: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق ﷺ، ۱۳۸۹ش.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.



- الغيبة، محمد بن حسن طوسی، تحقيق: شيخ عباد الله تهراني، شيخ على احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، عبد القاهر بن طاهر بن محمد البغدادي، بيروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ دوم، ۱۹۷۷م.
- الفوائد الرجالية من تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقاني، تحقيق: محمد رضا مامقاني، قم: موسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
- الفوائد الرجالية، محمد اسماعيل خواجوي، تحقيق: سيد مهدي رجايي، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، بنياد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- الفهرست، شيخ طوسی، نجف: انتشارات حيدريه، ۱۳۸۱ق.
- قاموس الرجال، شيخ محمد تقی تستری، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- الكامل في التاريخ، ابن الأثير، بيروت: دار صادر، ۱۹۶۶م.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على ابن بابويه، تهران: اسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- مختلف الشيعة، علامه حلي، قم، مؤسسة النشر الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، شيخ على نمازی شاهرودي، تهران: حيدري، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- المعتبر، محقق حلي، قم: مدرسة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، ۱۳۶۴ش.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خويي، قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۴۱۰ق.
- المعلى بن خنيس، حسين ساعدی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- مقاتل الطالبين؛ تاريخ كشته شدگان از اولاد ابوطالب، ابوالفرج اصفهاني، تحقيق و ترجمه: بهراد جعفری، تهران: نشر جعفری راد، ۱۳۸۷ش.
- مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، على بن اسماعيل اشعري، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، مكتبة النهضة المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۹ق.
- مکتب در فرآيند تکامل؛ نظري بر تطور مباني فکري تشيع در سه قرن نخستين، سيد حسين

مدرسی طباطبایی، ترجمه: هاشم ایزد پناه، تهران: انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.  
 - مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی بن طاووس، قم: دارالذخائر، چاپ اول،  
 ۱۴۱۱ ق.

- نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بازخوانی مفهوم غلوراندیشه جریان‌های متقدم امامی، سید  
 محمد هادی گرامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.

- نشأة الحركات الدينية السياسية في الاسلام؛ دراسة تاريخية، فاروق عمر فیضی، اردن:  
 الاهلیه، ۱۹۹۹ م.

- «از نظریه توطئه تا نظریه جریان‌ی: مروری بر نابسامانی‌های یک نقد بر کتاب نخستین  
 مناسبات فکری تشیع»، محمد هادی گرامی، کتاب ماه دین، سال هفدهم، شماره ۱۹۳،  
 ۱۳۹۲ ش.